

قرض الحسنه، نگرشی تفسیری - روایی

مجید حبیبیان نقیبی*

چکیده

قرض الحسنه، پیشینه‌ای به قدمت زندگی اجتماعی انسان‌ها دارد. این نهاد در آثاری که از اندیشه‌وران و رهبران دینی و سیاسی به نسل‌های اخیر رسیده، سهمی را به خود اختصاص داده و از لحاظ شمولیت نیز گستره قابل قبولی دارد. مقاله حاضر با نگرشی تفسیری - روایی در صدد تصحیح روش اثبات صحت و مشروعیت این نهاد است؛ بدین منظور، خواهیم دید آیات شریفه‌ای که در آن از لفظ «قرض» استفاده، و به صفت «حسن» مقرون شده است، بر قرض الحسنه مصطلح دلالتی ندارد؛ البته برای اثبات صحت و مشروعیت قرض الحسنه می‌توان از عمومات و اطلاقات قرآنی و نیز احادیث بسیاری که در اصناف مختلف در مقام ترغیب به عرضه و تحدید تقاضا و نیز مقایسه قرض الحسنه با عقود دیگر آمده است، استفاده کرد و با اتکا به آن‌ها نشان داد که هرگونه تردید در صحت و مشروعیت قرض الحسنه بی‌اساس است بدون آن‌ها که نیازی به تمسک به آیات مذکور باشد.

واژگان کلیدی: قرض الحسنه، تفسیر، روایت، عرضه و تقاضای قرض الحسنه.

* عضو هیأت علمی دانشگاه مفید.

مفهوم قرض الحسنه

کلمه قرض در آیات قرآن کریم و کتاب‌های فقهی و حقوقی به کار رفته است. معنای مشهور، معروف و شایع قرض در کتاب‌های لغت، قطع کردن و بریدن است؛ از این رو در زبان عربی به قیچی که برنده است، مقرض می‌گویند. اگرچه به تناسب کلام در معانی دیگر نظیر روی گرداندن از مکان، دور شدن از مکان، به چپ و راست رفتن، جویدن و پاداش دادن به کار رفته است (هیئت‌التحریر، ۱۹۹۴: ص ۳۰۰؛ معین، ۱۳۶۰: ص ۲۶۵۸؛ سیاح، ۱۳۷۵: ص ۱۲۹۶؛ جر، ۱۳۷۶: ص ۱۶۲۸).

۱۲

اقتصاد اسلام

سال چهارم / زمستان ۱۳۸۳

وام را نیز قرض می‌گویند؛ چون شخص رابطه ملکیت جزئی از اموال را با خود قطع کرده، به دیگری می‌دهد به نیت این‌که عین مال یا بدل آن‌را در آینده به او بدهد. کلمه قرض مصدر است؛ البته به مالی که به مقترض داده می‌شود، قرض گفته‌اند؛ بدین جهت که گاهی در عرف، نام مصدر را روی مفعول قرار می‌دهند (زحیلی، ۱۴۰۵ق: ص ۷۲۰).

فقیهان امامیه و اهل سنت، از لفظ قرض معنای یکسانی را در نظر می‌گیرند و تقریباً در این تعریف اتفاق نظر دارند که «قرض آن است که مالی به دیگری تملیک شود؛ به طوری که او نیز ضامن بازپرداخت عین یا مثل یا قیمت آن شود» (موسوی خمینی، بی‌تا: ص ۱۴۹). اختلاف در الفاظ آنان نیز ناشی از اختلاف در شروط و میزان شمول این قرارداد است (نجفی، ۱۳۹۴ق: ج ۲۵، ص ۱؛ حریری، ۱۹۸۹: ج ۲، ص ۳۲۹؛ وزارة‌الاوقاف و الشؤون الاسلامیه، ۱۴۰۸ق: ج ۲۱، ص ۱۰۳).

ماده ۶۴۸ قانون مدنی ایران، قرض را عقدی می‌داند که به سبب آن احدالطرفین مقدار معینی از مال خود را به طرف دیگر تملیک می‌کند که طرف مزبور مثل آن‌را از حیث مقدار و جنس و وصف رد کند و در صورت تعدر رد مثل، قیمت یوم الرد را بدهد. قانون مدنی مصر نیز قرض را عقدی می‌داند که به سبب آن قرض‌دهنده ملزم می‌شود مبلغی از پول یا هر چیز دیگر مثلی را به ملکیت قرض‌گیرنده درآورد و در مقابل، مقترض در پایان وقت معین شده، مثل آن‌را از نظر مقدار، نوع و صفت به مقروض بازگرداند (سنهوری، بی‌تا: ج ۵، ص ۴۱۹).

پیشینه قرض الحسنه

در حقوق رومی، عقود به دو دسته قرارداد به تراضی (Contral Cosensual) و قرارداد

حقیقی (Contral Real) تقسیم شده‌اند. قرارداد به تراضی عقدی است که رابطه حقوقی به واسطه توافق طرفین پدید می‌آید بدون آن‌که به امر دیگری نیاز داشته باشد؛ مانند بیع، اجاره، وکالت، شرکت و امثال آن. قرارداد حقیقی، عقدی است که رابطه حقوقی به وسیله قبض و اقباض حاصل می‌شود و به ایجاب و قبول لفظی نیاز ندارد؛ مانند عاریه، قرض و امثال آن؛ بنابراین، قرض در حقوق رومی که قانون مدنی فرانسه از آن پیروی کرده، یکی از قراردادهای حقیقی است که به وسیله قبض محقق می‌شود (امامی، ۱۳۵۵: ج ۲، ص ۲۰۴).

۱۳

اقتصاد اسلام

قرض الحسن، بزرگ‌ترین تفسیری - رواهی

بابلی‌ها و فینیقی‌ها برای تجارت و عبرانی‌ها به صورت کوتاه مدت به هم قرض می‌دادند و یهودیان هم معتقد بودند که باید به برادران فقیر خود قرض بدون ربا بدهند و در صورت عدم توان بازپرداخت در پایان موعد، موظف بودند به او ببخشند (هیئة التحریر، ۱۹۹۴: ص ۷۲۵). آیه ۱۲ سوره مائده (۵) نیز که در مورد میثاق بنی اسرائیل است، نشان می‌دهد که مفهوم قرض نزد آن قوم، شناخته شده بود.

سابقه ربای قرضی و تحریم آن، آن روی سکه سابقه قرض بدون ربا (قرض الحسنه) است. در واقع نتایج قرض، در مقابل نتایج ربا قرار دارد (عبدالرؤف المصری، ۱۹۴۸: ج ۱، ص ۹۶). نگاه گذرا به ادبیات مربوط به ربا و نیز ارتکاز ذهنی عرف، گویای آن است که ربا، انصراف به زیاده در قرض دارد و تحدید یا حذف ربا به معنای حذف زیاده در وام (قرض) است. تلاش زیاد همه امت‌های گذشته برای حذف ربا نیز در محور حذف یا کنترل زیاده در قرض‌ها بوده است؛ بنابراین به نظر می‌رسد برای بررسی دقیق‌تر سابقه قرض در امام گذشته می‌توان سابقه مبارزه و مقابله با ربا و در واقع تحدید یا تحریم آن را مورد توجه قرار داد.

گستره قرض الحسنه

تبیین میزان شمولیت قرض الحسنه در تبیین جایگاه و مقدار کارایی این ابزار در نظام اقتصادی سهم بسزایی دارد و از این طریق می‌توان به فرق آن با برخی از رفتارهای مشابه پی برد. درباره این‌که چه اشیا را می‌توان قرض داد، بین فقیهان و حقوقدانان و در نتیجه حقوق مدنی کشورها اختلافاتی وجود دارد. منشأ این اختلاف در ویژگی مالی است که می‌تواند به صورت دین در ذمه قرار گیرد.

اموال را به دو قسم کلی (اعیان و منافع) تقسیم می‌کنند. اغلب صاحب نظران قائلند که

منافع نمی‌تواند به صورت دین در ذمه قرار گیرد. اعیان نیز به مثلی و قیمی تقسیم می‌شوند. در تعلق ذمه افراد به مثلی اختلافی نیست و به همین دلیل فقیهان امامیه و اهل سنت و نیز حقوقدانان کشورهای اسلامی، قرض اموال مثلی را صحیح دانسته‌اند.

اشیای قیمی نیز به دو صورت است: ا. اشیایی که اوصاف آن قابل وصف و ضبط دقیق است؛ ب. چیزهایی که اوصاف آن قابل ضبط نیست. درباره نوع اخیر، بین فقیهان فرق مختلف و حقوقدانان اختلاف قابل ملاحظه‌ای نیست؛ چون عدم ضبط دقیق صفات، سبب می‌شود که اغلب در تعیین مصداق مناسب برای بازپرداخت، اختلاف و منازعه پیش آید و مطلوب شارع جلوگیری از اختلاف است (وزارت الاوقاف و الشؤون الاسلامیه، ۱۴۰۸ق: ج ۲۱، ص ۱۰۶)؛ بنابراین، اغلب آنان صحت قرض در این نوع را مورد اشکال قرار داده‌اند؛ اگرچه برخی نیز صحت آن را مطرح کرده‌اند (نجفی، ۱۳۹۴ق: ج ۲۵، ص ۱۴).

محور اصلی اختلاف، در مورد اشیای قیمی نوع اول است که اوصاف آن قابل وصف و ضبط دقیق است. فقیهان امامیه اغلب، بلکه اجماعاً به صحت عقد قرض در آن‌ها قائل هستند (همان)؛ البته از ماده ۶۴۸ قانون مدنی استنباط می‌شود اشیای قیمی را نمی‌توان موضوع قرض قرار داد؛ بنابراین، تملیک مال قیمی و تعهد انتقال‌گیرنده به رد قیمت آن می‌تواند عقد مستقلی باشد که طبق ماده ۱۰ قانون مدنی الزام‌آور باشد؛ زیرا چنین قانونی مخالف صریح قانون نیست (امامی، ۱۳۹۶ق: ج ۲، ص ۱۹۵).

اغلب فقیهان اهل سنت، قرض را فقط در اشیای مثلی جاری می‌دانند؛ یعنی صحت جریان چنین عقدی را در اموال قیمی قبول ندارند. حقوق مدنی کشورهای عربی مبتنی بر فقه عامه نیز تصریح دارد که قرض در اشیای مثلی جاری است (سنهوری، بی‌تا: ج ۵، ص ۴۱۹)؛ البته عده‌ای از آنان نیز جریان و صحت قرارداد قرض را در اشیای قیمی که اوصاف آن قابل ضبط دقیق باشد، مورد تأکید قرار داده‌اند (وزارت الاوقاف و الشؤون الاسلامیه، ۱۴۰۸ق: ج ۲۱، ص ۱۰۶)؛ در نتیجه، صحت قرارداد قرض در اموال مثلی، مورد اتفاق همه فقیهان و حقوقدانان است و اغلب آنان، قرض را در اشیای قیمی قابل ضبط اوصاف، درست می‌دانند. در واقع اصل، در جواز قرض در همه اشیا است و موارد ممنوع، به دلیل نیاز دارد. اطلاعات اخبار و روایات دال بر جواز قرض و ترغیب به آن نیز مؤید این نظر است (مروارید، ۱۴۱۰ق: ج ۱۵، ص ۲۷). افزون بر این، اگرچه در اغلب موارد، پول موضوع قرض به‌شمار می‌رود و این تغلیب، عامل انصراف

احکام قرض به پول نقد است؛ چنان‌که معروف در اذهان نیز به این معنا مرتکز است، باید توجه داشت که قرارداد قرض‌الحسنه مختص به پول نیست. توجه به تعمیم این قرارداد به اموال دیگر (افزون بر پول) قلمرو عمل این نهاد را افزایش می‌دهد و می‌تواند در موارد لزوم برای نیل به اهداف اقتصادی و اجتماعی مورد استفاده قرار گیرد.

اکنون این پرسش مطرح می‌شود: نهادی مانند قرض‌الحسنه که سابقه تاریخی به قدمت زندگی اجتماعی انسان‌ها و گستره قابل قبولی در عمل دارد، بر کدام آیات و روایات مبتنی است تا براساس آن ضمن شناخت دقیق و صحیح این نهاد بتوان به بهترین شکل در جهت اهداف والای اسلام از آن بهره جست؟

با اذعان به این‌که اندیشه‌وران اسلامی و صاحبان قلم، قرآن‌کریم را مهم‌ترین و نخستین سند قابل استناد می‌دانند و در بدو امر به این مصحف شریف تمسک می‌ورزند، مناسب است در پاسخ به پرسش مذکور با بررسی آیاتی که در آن لفظ قرض آمده است، با اتکا بر تفاسیر امامیه و اهل سنت، احادیث، کتاب‌های فقه‌القرآن و آرای فقیهان، میزان دلالت آن‌ها را بر این نهاد بررسی کرد.

بررسی اجمالی

در قرآن مجید در هفت آیه، کلمه قرض و مشتقات آن به کار رفته است و به جز یک مورد (معنای گذشتن و روی گرداندن از مکان (کهف) (۱۸)، (۷)، کلمه قرض مقرون به وصف حسناً است و در آن‌ها ذات باری تعالی گیرنده قرض شمرده شده است. به اجمال، احتمالاتی را که درباره دلالت این آیات بیان شده، مرور می‌کنیم:

۱. محتمل است مقصود از قرض‌الحسنه به خداوند متعالی در این آیات، وام دادن به بندگان باشد؛ زیرا خداوند به وام نیازی ندارد؛ ولی بندگان مؤمن او ممکن است نیازمند وام باشند (مکارم شیرازی، ۱۳۶۹: ج ۲۳، ص ۳۳۴). به عبارت دیگر، چون محال است خداوند متعالی نیازمند باشد، قرض دادن به خداوند باید به وام دادن به بندگان نیازمند حمل شود (مروارید، ۱۴۱۰ق: ج ۱۵، ص ۲۵؛ طریحی، ۱۳۹۵ق: ج ۴، ص ۲۲۵).

۲. قرض دادن یعنی اعطای چیزی به دیگری تا در وقت معین عوض آن‌را دریافت کند؛ بنابراین، برای اعمال نیکو که در آخرت پاداش آن داده می‌شود، از لفظ قرض عاریه گرفته شده است و به قرض‌الحسنه مصطلح و مشروعیت آن ربطی ندارد (همان: ج ۲، ص ۲۲۵).

۳. مقصود از قرض که در آیات قرآن مجید به آن دعوت شده، جهاد یا اعمال مستحبی است. این کاربرد مجازی است؛ چون قرض در حقیقت در مواردی به کار می‌رود که نیازی باشد؛ در حالی که نیازمند بودن خداوند محال است (طوسی، بی تا: ج ۲، ص ۲۸۵).
۴. مقصود از قرض در این آیات، اعطای نفقه در امور واجب و مستحب است (طبرسی (ج)، بی تا: ج ۲۴-۲۷، ص ۱۳۲).
۵. مقصود از آن جهاد در راه خدا است (طبرسی (ب)، بی تا: ج ۱، ص ۱۳۴).
۶. روایاتی نیز در تفسیر این آیات آمده است که مقصود از قرض را اعطای مال به امام المسلمین علیهم السلام برای رفع نیازهای فردی و اجتماعی می‌دانند (عروسی حویزی، ۱۳۷۰: ج ۱، ص ۲۴۳).
۷. مقصود از قرض انفاق‌های واجب و مستحب است و به‌ویژه قرض الحسنه مصطلح دلالتی ندارد (اکثر مفسران امامیه و اهل سنت).
- باید یادآور شد که بسیاری از این آرا به‌صورت احتمال در منابع مذکور بیان شده است؛ بنابراین، ذکر آن‌ها در کتاب‌های مورد نظر لزوماً بر اعتقاد نویسندگان آن دلالت ندارد. با نگاه اجمالی به این جمله‌ها می‌توان گفت که اثبات دلالت آیات مورد نظر بر قرض الحسنه مصطلح، اگر در عمل غیرممکن نباشد، بسیار مشکل است؛ با وجود این، بسیاری از نویسندگان معاصر از این آیات در بحث قرض الحسنه استفاده کرده‌اند و حتی برخی به استخراج اصولی از آن‌ها در مورد قرض الحسنه پرداخته‌اند (برخی از این منابع عبارتند از: حکیمی، ۱۳۶۰: ج ۶، ص ۹۷؛ محمدی ری شهری، ۱۳۶۳: ج ۸، ص ۱۲۲؛ ابراهیمی، ۱۳۷۱: ص ۱۳-۲۳، فصلنامه وام، شماره ۳، ص ۳۳؛ اشتهاودی و عبدوس، ۱۳۵۷: ص ۲۰-۲۲؛ فصلنامه وام، پیش‌شماره، سال اول، ص ۸ و ۹، شماره ۲، ص ۱۳، ۱۴ و ۱۸)؛ از این رو ناچار به بحث تفصیلی در تفسیر این آیات هستیم و می‌کوشیم با تکیه بر تعداد قابل قبولی از تفاسیر معروف امامیه و اهل سنت، از قدام تا عصر حاضر، با سبک‌ها و نگرش‌های مختلف*، صحت استناد به آیات مذکور را بکاویم.

* در این مورد اگرچه جست و جوی تام صورت نگرفته، به میزانی که اطمینان ایجاد کند تلاش شده است به تفاسیر مختلف با سبک و نگرش‌های متفاوت، مراجعه شود؛ البته بسیاری از این کتاب‌های عربی هستند و تلاش شده است تا به‌صورت بسیار مختصر مفاهیم مورد نظر به فارسی برگردانده شود. کتاب‌هایی که در تفسیر این آیات از آن‌ها استفاده شد عبارتند از:

بررسی تفصیلی

۱. بقره (۲)، ۲۴۵: در این قسمت از قرآن کریم، در حالی که آیات قبل و بعد آن به جنگ و جهاد مربوط است، چنین می‌خوانیم:

مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْسُطُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ.

کیست که به خدا قرض نیکویی دهد [از اموالی که خود او به وی بخشیده انفاق کند] تا خداوند آن‌را چندین برابر کند و خداوند [روزی بندگان را] محدود و گسترده می‌سازد و [انفاق هرگز باعث کمبود روزی آن‌ها نمی‌شود] و به سوی او باز می‌گردید [و پاداش خود را خواهید گرفت].

۱۷

اقتصاد اسلام

قرآن الحسنة، بقره ۲۴۵، تفسیری - روانی

مفسران امامیه، ذیل این آیه گفته‌اند: خداوند متعالی پس از آن‌که مسلمانان را به جهاد ترغیب فرمود، در ادامه با لطافت خاصی آن‌ها را به اعمال نیک و انفاق در راه خیر خواند و انفاق را قرض نامید تا بر پاداش آن تأکید کند. مقصود از قرضاً حسناً نیز انفاق از اموال حلال است که با منت و اذیت همراه نباشد. شأن نزول* این آیه نیز نشان‌دهنده ارتباط آن با انفاق در راه خدا است، نه قرض الحسنه مصطلح (طبرسی الف)، ۱۴۰۸ق: ج ۱-۲، ص ۶۰۸؛ طوسی، بی‌تا: ج ۲، ص ۲۸۷؛ طبرسی (ب)، بی‌تا: ج ۱، ص ۱۳۴؛ مغنیه، ۱۹۸۱: ص ۳۷۴؛ صادقی، ۱۳۷۳: ج ۲-۳، ص ۱۵۷؛ طباطبایی، بی‌تا: ج ۴، ص ۱۳۰؛ مکارم شیرازی، ۱۳۶۹: ج ۲، ص ۱۶۰؛ هاشمی رفسنجانی، ۱۳۷۳: ج ۲، ص ۱۷۰). روایات وارده در کافی و من لایحضره الفقیه، دلالت دارد که این آیه در مورد اعطای مال به امام مسلمانان است (فیض کاشانی، بی‌تا: ج ۱، ص ۲۷۳؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۲ق: ج ۱، ص ۲۴۳*).

مفسران اهل سنت نیز در تفسیر این آیه گفته‌اند: اتفاق نظر وجود دارد که مقصود انفاق

امامیه: التبیان، مجمع البیان، جوامع الجامع، تفسیر صافی، البرهان، نورالثقلین، المیزان، نمونه، کاشف، الفرقان فی تفسیر القرآن، راهنما، جامع البیان.

اهل سنت: کشاف، کبیر، تفسیر البیضاوی، الدر المثور، جواهر القرآن، فی ظلال القرآن، المنار، التفسیر الواضح، المراغی، الجامع لاحکام القرآن.

* در این کتاب و بسیاری از تفاسیر دیگر در شأن نزول این آیه آمده است که پس از نزول این آیه، شخصی به نام ابودحداح یکی از دو قطعه زمین خود را در راه خدا انفاق کرد و پیامبر اکرم ﷺ برای او دعا کرد.

* این دو کتاب صرفاً تفسیر روایی هستند؛ یعنی درصدد جمع‌آوری روایات مربوط به هر آیه بوده‌اند، نه آن‌که معنای خاصی را در نظر داشته و روایات مناسب را جمع‌آوری کرده باشند؛ از این رو نمی‌توان از تفسیر آیات به‌روش روایات، معنای مصطلح قرض الحسنه را از آیات مورد بحث استنباط کرد.

است. اقرب این است که مقصود انفاق واجب و مستحب است نه یکی از آنها. اطلاق قرض بر انفاق، کاربرد مجازی است، نه حقیقی؛ چون بین آنها فرق‌های محسوسی وجود دارد. غرض از قرضاً حسناً هم انفاق با مال حلال و صرفاً برای رضای خدا است که با منت، اذیت و ریا همراه نباشد (رازی، ۱۴۱۱ق: ج ۵-۶، ص ۱۴۱؛ شیرازی بیضاوی، ۱۴۰۸ق: ج ۱، ص ۱۳۹؛ انصاری قرطبی، بی تا: ج ۳، ص ۲۳۷؛ سیدقطب، ۱۴۰۸ق: ج ۱، ص ۲۶۵؛ رشیدرضا، بی تا: ج ۲، ص ۲۶۲؛ حجازی، ۱۴۰۲ق: ج ۱، ص ۷۳؛ مراغی، بی تا: ج ۱، ص ۲۱۱). الدر المثور نیز تصریح می‌کند که روایات گوناگونی ذیل این آیه وارد شده است که مقصود از اقراض به خداوند متعالی را انفاق در راه او یا دادن نفقه به خانواده دانسته‌اند (سیوطی، ۱۴۰۴ق: ج ۱، ص ۳۱۲).

چنان‌که از ترجمه این آیه و نظر قاطبه مفسران امامیه و اهل سنت پیدا است، مقصود از قرض در این آیه، انفاق و صدقه و در واقع پرداخت‌های انتقالی بلاعوض است که با تعبیر بسیار لطیفی، وام به خداوند متعالی نامیده شده است؛ بنابراین فهم مفهوم قرض الحسنه مصطلح از آن، اگر غیرممکن نباشد، بسیار مشکل خواهد بود.

۲. آیه ۱۲، سوره مائده (۵): در این آیه شریفه بدون آن‌که در آیات قبل یا بعد مطلبی درباره جهاد و جنگ داشته باشد، خطاب به نجبای بنی اسرائیل چنین آمده است:

وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا وَقَالَ اللَّهُ إِنِّي مَعَكُمْ لَئِنْ أَقَمْتُمُ الصَّلَاةَ وَآتَيْتُمُ الزَّكَاةَ وَآمَنْتُمْ بِرُسُلِي وَعَزَّرْتُمُوهُمْ وَأَقْرَضْتُمُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَلَأُدْخِلَنَّكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ فَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ.

خداوند از بنی اسرائیل پیمان گرفت و از آنها دوازده رهبر و سرپرست برانگیختیم و خداوند [به آنها] گفت: من با شما هستم؛ اگر نماز بر پا دارید و زکات را پردازید و به رسولان من ایمان آورید و آنها را یاری کنید و به خدا قرض الحسنه بدهید [در راه او به نیازمندان کمک کنید] گناهان شما را می‌پوشانیم [می‌بخشیم] و شما را در باغ‌های بهشت که نهرها زیر درختان آن جاری است، وارد می‌کنیم؛ اما هر کس بعد از این کافر شود، از راه راست منحرف شده است.

در کتاب‌های تفسیری امامیه ذیل این آیه چنین آمده است: به شرطی خداوند از بندگان حمایت خواهد کرد که از اقامه نماز، پرداخت زکات، ایمان به پیامبر و یاری آنها و پرداخت انفاق‌های مستحب که نوعی قرض الحسنه با خدا است، خودداری نکنند (مکارم شیرازی، ۱۳۶۹: ج ۴، ص ۲۱۰)؛ بنابراین می‌فرماید خدا را قرض نیکویی دهید که همان صدقات و انفاق‌های مستحب است (طباطبایی، بی تا: ج ۱، ص ۶۳؛ طوسی، بی تا: ج ۳، ص ۴۶۷؛ فیض کاشانی، بی تا: ج ۲، ص ۲۱؛ هاشمی رفسنجانی، ۱۳۷۳: ج ۴، ص ۲۸۰).

در کتاب‌های تفسیری اهل سنت، ذیل آیه آمده است: بعد از زکات که انفاق عام است می‌فرماید: انفاق به صورت قرض به خداوند کریم است. اگرچه او بخشنده همه چیزها است، در عین حال انفاق را قرض به خودش نامیده است (سیدقطب، ۱۴۰۸ق: ج ۲، ص ۸۵۸؛ رازی، ۱۴۱۱ق: ج ۱۱-۱۲، ص ۱۸۶؛ شیرازی بیضاوی، ۱۴۰۸ق: ج ۱، ص ۲۵۹؛ طنطاوی، ۱۴۱۲ق: ج ۳، ص ۱۵۳؛ انصاری قرطبی، بی تا: ج ۶، ص ۱۱۴؛ رشیدرضا، بی تا: ج ۶، ص ۲۸۱).

روایات بسیاری هم دربارهٔ میثاق بنی اسرائیل ذیل این آیه وارد شده است (سیوطی، ۱۴۰۴ق: ج ۲، ص ۲۶۷). این بیان نیز گویای آن است که قرض الحسنه (قرضاً حسناً) در قرآن کریم، به اسلام منحصر نیست و شاهد دیگری است که مقصود از آن، انفاق است، نه قرض الحسنه؛ بنابراین، ترجمه و سیاق و نظر مفسران امامیه و اهل سنت نشان می‌دهد که مقصود از قرض در این آیه نیز انفاق است، نه قرض الحسنه مصطلح. همچنین می‌توان فهمید که در امت‌های گذشته نیز قرض الحسنه، مفهوم آشنا و معروف بود که شارع مقدس در این آیه خطاب به قوم بنی اسرائیل از آن برای انفاق، استعاره آورده است.

۳. آیه ۱۱، سوره حدید (۵۷): قرآن کریم پس از تشویق به انفاق در آیات قبل، در این آیه می‌فرماید:

مَنْ ذَا الَّذِي يُقرضُ اللّٰهَ قرضاً حسناً فيضاعفه له وله أجر كريم.

کيست که به خدا وام نیکو دهد [و اموالی که به او ارزانی داشته، انفاق کند] تا خداوند آنرا برایش چندین برابر کند و برای او اجر فراوان پرازشی است.

مفسران امامیه در تفسیر این آیه گفته‌اند: مقصود از قرض الحسنه، انفاق در راه خدا است و مجازاً انفاق در راه او، به قرض تشبیه شده؛ چون این عمل به مثابه آن است که به خدا قرض داده شود (زمحشری، بی تا، ج ۴، ص ۴۷۵).

در این آیه به صورت بسیار جالب تشویق به انفاق شده است که مافوق آن تصور ندارد (طباطبایی، بی تا: ج ۲۷، ص ۳۲۳؛ طوسی، بی تا: ج ۹، ص ۵۲۴؛ طبرسی (ج)، بی تا: ج ۲۴-۲۷، ص ۱۳۲؛ مکارم شیرازی، ۱۳۶۹: ج ۲۳، ص ۳۲۱). روایات در مقام تفسیر این آیه نیز دلالت می‌کند که مقصود از قرض الحسنه در این آیه، اعطای مال به امام مسلمانان است (عروسی حویزی، ۱۴۱۲ق: ج ۵، ص ۲۳۹).

مفسران اهل سنت نیز در تفسیر این آیه بیان داشته‌اند که خداوند متعالی با این آیه، بر تشویق انسان‌ها به انفاق در یاری مسلمانان، جنگ با کافران و رفع مشکل فقیران تأکید کرده

است و از این رو که در ازای انفاق، بهشت وعده داده شده، این عمل قرض نامیده و به آن تشبیه شد. برخی مقصود از این انفاق را واجب و عده‌ای مستحب دانسته‌اند؛ ولی اقرب آن است که مقصود هر دوی آن‌ها باشد (رازی، ۱۴۱۱ق: ج ۲۹، ص ۲۳؛ شیرازی بیضاوی، ۱۴۰۸ق: ج ۲، ص ۴۶۸؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق: ج ۵، ص ۳۵۲؛ طنطاوی، ۱۴۱۲ق: ج ۲۴، ص ۹۷؛ انصاری قرطبی، بی تا: ج ۱۲، ص ۲۴۲؛ حجازی، ۱۴۰۲ق: ج ۲، ص ۴۷۶).

نگاه اجمالی به ترجمه آیات پیشین نشان می‌دهد که این آیه نیز به انفاق مربوط است؛ البته با لطافت خاصی، از طریق تشبیه انفاق در راه خدا به قرض به ذات حق، تشویق به انفاق به بهترین وجه صورت گرفته است؛ بنابراین، افزون بر بیان مفسران امامیه و اهل سنت، سیاق آیه نشان می‌دهد که بحث، مربوط به انفاق است، نه قرض الحسنه مصطلح.

۴. آیه ۱۸، سوره حدید (۵۷):

إِنَّ الْمُؤْتَدِّينَ وَالْمُؤْتَدَّاتِ وَأَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يُضَاعَفُ لَهُمْ وَلَهُمْ أَجْرٌ كَرِيمٌ.

مردان و زنان انفاق‌کننده و آن‌ها که [از این طریق] به خدا قرض الحسنه دهند، برای آن‌ها مضاعف می‌شود و پاداش پرارزشی دارند.

مفسران در بیان این آیه گفته‌اند: این آیه شریفه داستان اجر کریم و مضاعف را دوباره تکرار کرد تا به این وسیله نیز به انفاق در راه خدا ترغیب کرده باشد. پیش از این، انفاق‌کنندگان را قرض‌دهندگان به خدا می‌خواند و در این آیه صدقه‌دهندگان را نیز چنین خوانده است (طباطبایی، بی تا: ج ۳۷، ص ۳۳۸؛ طوسی، بی تا: ج ۹، ص ۵۲۹؛ مکارم شیرازی، ۱۳۶۹: ج ۲۳، ص ۳۳۳؛ زمخشری، بی تا: ج ۴، ص ۴۷۸؛ انصاری قرطبی، بی تا: ج ۱۲، ص ۲۵۲)؛ بنابراین، مشاهده می‌شود که مقصود از قرض در این آیه نیز انفاق و صدقه است و نمی‌توان برای قرض الحسنه مصطلح از آن استفاده کرد.

۵. آیه ۱۷، سوره تغابن (۶۴): بعد از آن که در آیه قبل به انفاق امر کرده است، می‌فرماید:

إِنْ تَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يُضَاعَفْهُ لَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ شَكُورٌ حَلِيمٌ.

اگر به خدا قرض الحسنه دهید، آن را برای شما مضاعف می‌سازد و شما را می‌بخشد و خداوند شکرکننده و بردبار است.

مفسران امامیه و اهل سنت در تفسیر این آیه گفته‌اند: غرض سوره، واداری مردم به انفاق در راه خدا و صبر در برابر مصیبت‌هایی است که در خلال مجاهدات در راه او می‌بینند. منظور از اقراض خدای تعالی، انفاق در راه خدا است (طباطبایی، بی تا: ج ۳۸، ص ۲۵۳ - ۲۶۶)؛

طوسی، بی تا: ج ۱۰، ص ۲۶؛ زمخشری، بی تا: ج ۴، ص ۵۵۱؛ طنطاوی، ۱۴۱۲ق: ج ۲۴، ص ۱۸۹؛ شیرازی بیضاوی، ۱۴۰۸ق: ج ۲، ص ۵۰۰؛ سیّدقطب، ۱۴۰۸ق: ج ۶، ص ۳۵۹۱؛ حجازی، ۱۴۰۲ق: ج ۲، ص ۵۰۹؛ مکارم شیرازی، ۱۳۶۹: ج ۲۴، ص ۲۱۱؛ بنابراین در این آیه شریفه نیز انفاق و صدقه با بیان لطیفی به قرض دادن به خداوند متعالی تعبیر شده است و به قرض الحسنه مصطلح ربطی ندارد.

۶. آیه ۲۰، سورة مزمل (۷۳): قرآن کریم پس از اشاره به نماز شب، قرائت قرآن، امر به جهاد

و ... در این آیه می فرماید:

... فَأَقْرَعُوا مَا تَيْسَّرَ مِنْهُ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرًا وَأَعْظَمَ أَجْرًا...

... پس آن مقدار که برای شما ممکن است از آن [قرآن] تلاوت کنید و نماز را برپا دارید و زکات ادا کنید و به خدا قرض الحسنه دهید [در راه او انفاق کنید] و [بدانید که] آنچه را از کارهای خیر برای خود از پیش می فرستید، نزد خدا به بهترین وجه و بزرگترین پاداش خواهید یافت ...

مفسران در بیان این آیه گفته اند: مقصود، انفاق در امور واجب و مستحب است و با لطافت خاصی این عمل قرض نامیده شده است. چون خدای تعالی در عوض این عمل، پاداش نیکو می دهد، به قرض گرفتن از بندگانش تشبیه کرد (طوسی، بی تا: ج ۱۰، ص ۱۷۰؛ طباطبایی، بی تا: ج ۳۹، ص ۲۶۰؛ زمخشری، بی تا: ج ۴، ص ۶۴۴؛ رازی، ۱۴۱۱ق: ج ۳۰، ص ۱۸۷؛ طنطاوی، ۱۴۱۲ق: ج ۲۴، ص ۲۸۸؛ سیّدقطب، ۱۴۰۸ق: ج ۶، ص ۳۷۴۹؛ مکارم شیرازی، ۱۳۶۹: ج ۲۵، ص ۱۹۷). در تبیین این آیه شریفه، روایتی نیز از تفسیر علی بن ابراهیم نقل شده است که مقصود از قرض الحسنه در این آیات، انفاق های غیر از زکات است (عروسی حویزی، ۱۴۱۲ق: ج ۵، ص ۴۲۵؛ بحرانی، ۱۴۱۲ق: ص ۳۸۹)؛ پس، این آیه نیز بر قرض الحسنه مصطلح دلالتی ندارد؛ در نتیجه با اتکا بر نظر مفسران می توان گفت که ترجمه، سیاق و تفاسیر آیاتی از قرآن مجید که عبارت قرضاً حسناً در آن ها به کار رفته است، نشان می دهد که منظور از اقراض به خدای تعالی، انفاق در راه او است و اگر این عمل را قرض دادن به خدا و آن مال انفاق شده را قرض حسن خوانده، به این منظور بود که مسلمانان را به انفاق ترغیب کرده باشد. پاداش مضاعف و غفران در آخرت نیز اشاره به حسن پاداشی است که خداوند متعالی در دنیا و آخرت به انفاق کنندگان می دهد (طباطبایی، بی تا: ج ۳۸، ص ۲۶۶).

کاربرد قرض برای انفاق، بیان لطیفی در دعوت به این عمل نیکو است (زمخشری، بی تا:

ج ۴، ص ۵۵۱). اگرچه بعضی احتمال داده‌اند که منظور از قرض الحسنه به خداوند در این آیات، به معنای وام دادن به بندگان است (زیرا خدا نیازی به وام ندارد؛ بلکه این بندگان مؤمن هستند که نیازمند وام هستند)، با توجه به سیاق آیات، چنین به نظر می‌رسد که منظور از قرض الحسنه در همه آیات، همان انفاق فی سبیل الله است؛ هر چند وام دادن به بندگان نیز از برترین اعمال است و در آن حرفی نیست (مکارم شیرازی، ۱۳۶۹: ج ۲۳، ص ۳۳۴).

چه تعبیر عجیبی که بارها در قرآن مجید در مورد انفاق فی سبیل الله تکرار شده است. خدایی که آفریننده اصل و فرع وجود ما و بخشنده تمام نعمت‌ها و مالک اصلی همه ملک‌ها است، از ما وام می‌طلبد! در برابر آن، وعده پاداش مضاعف و آمرزش می‌دهد و نیز از ما تشکر می‌کند. لطف و محبت بالاتر از این تصور نمی‌شود و بزرگواری و رحمت فراتر از این ممکن نیست (همان: ج ۲۴، ص ۲۱۱). چه کرامت و عظمتی که انسان را می‌آفریند و روزی می‌دهد و از او طلب قرض [انفاق] می‌کند و در برابر این عمل، تشکر کرده؛ پاداش مضاعف می‌دهد و از تقصیراتش می‌گذرد (سید قطب، ۱۴۰۸ق: ج ۶، ص ۳۵۹۱).

این بیان، بزرگوارانه‌ترین تعبیری است که در این زمینه تصور می‌شود؛ چرا که مالک تمام ملک‌ها، از کسی که چیزی از خود ندارد، قرض می‌طلبد تا از این طریق، او را به انفاق و ایثار و کسب فضیلت این عمل خیر تشویق کند و از این طریق، تربیت شود و تکامل یابد (مکارم شیرازی، ۱۳۶۹: ج ۲۵، ص ۱۹۷).

نگاه به مطالب گذشته به خوبی نشان می‌دهد که براساس نظر مفسران نمی‌توان به این آیات برای خصوص قرض الحسنه مصطلح تمسک جست. برخی از نویسندگان با اذعان به این مطلب، از فقه القرآن استعانت جسته‌اند که در این قسمت از نوشتار، نظر برخی از اندیشه‌وران را بررسی می‌کنیم.

فقه القرآن و آیات مورد بحث

مقصود از فقه القرآن، برداشت‌های فقهی از آیات قرآن کریم است. از آن‌جا که بیش از پانصد آیه، متعرض احکام و فروع فقهی و مقررات حقوقی شده، از قرن‌های گذشته توجه فقہان بزرگ به این جنبه از قرآن مجید معطوف بوده است. در این زمینه کتاب‌هایی چون *النهائية فی تفسیر خمسائة آية* (فخرالدین بحرانی)، *فقه القرآن* (راوندی)، *کنز الفرقان* (فاضل مقداد) و *زبدة البیان* (مقدس اردبیلی) تألیف شده است. قبل از هرگونه تحلیل و استنتاج، جمله‌هایی را

از کتاب‌های پیش‌گفته نقل می‌کنیم:

اگر گفته شود در این آیات، قرض دادن به خدا و معنای مطابقی آن مورد نظر است، باید به نیازمند بودن خداوند قائل شد که این برداشت، به‌طور قطع غلط است؛ بنابراین باید آن‌را به قرض دادن بندگان به یک‌دیگر حمل کرد که در آن اجر بسیاری نهفته، و خداوند پاداش این عمل را عهده‌دار شده است (فاضل مقداد، ۱۴۰۸ق: ج ۲، ص ۵۱).

مسأله قرض دادن به خداوند متعالی، کاربرد مجازی است؛ چون قرض در حالت نیاز به‌صورت حقیقی به‌کار می‌رود و نیازمند بودن خداوند محال است. معنای آیه بیان لطفی برای ایجاد انگیزه در بندگان برای انجام اعمال نیک است (قطب راوندی، بی‌تا: ج ۱، ص ۲۲۲). در قسمت دیگر، قرآن کریم نیز برای ترغیب و تشویق، وقف به‌صورت لطفی، قرض دادن به خداوند کریم نامیده شده است (همان: ج ۲، ص ۲۹۰). در مقام بیان برتری قرض الحسنه بر صدقه دادن نیز آن‌را به قرض دادن به خداوند کریم تشبیه کرده است و چون ذات حق غنی علی الاطلاق است، استناد قرض دادن به او محال است؛ پس شاید مقصود تشویق به قرض دادن ثروتمندان به فقیران باشد. چون آنان اولیای خداوند هستند (همان: ج ۱، ص ۳۸۳).

این بیان، مجاز در لغت است؛ چون قرض در مقام نیاز به‌کار می‌رود و ذات حق غنی است؛ پس قرض دادن به خداوند متعالی، بیان لطفی برای ترغیب و تشویق به انفاق در راه او است (ابن شهر آشوب، ۱۴۱۰ق: ج ۱، ص ۶۳).

معنای آن تشویق و ترغیب به قرض دادن به خداوند است و احتمال دارد منظور، انجام اعمال برای خداوند مانند جهاد و بذل جان یا تلاش در تحصیل علوم و انجام واجبات یا سعی در برآوردن حاجات نیازمندان یا صرف مال برای زکات یا نفقه باشد و چون سرانجام، پاداشی به فرد می‌رسد، به قرض تشبیه شده است؛ پس مقصود صرف مال در راه خداوند متعالی، مقرون به اخلاص و طیب نفس و بدون منت و اذیت است؛ البته احتمال دارد که مقصود همان قرض عرفی باشد (مقدس اردبیلی، بی‌تا: ص ۴۵۲ و ۴۵۳).

در این آیات، قرض که عبارت از چیزی به قصد دریافت عوض آن در زمان دیگر است، به‌صورت استعاره برای کارهای نیک به‌کار رفته است؛ چون کارهای نیکی که بندگان انجام می‌دهند، به منظور دریافت عوض آن در آخرت هستند، بنابراین نمی‌توان این آیات را صرفاً برای قرض الحسنه مصطلح استفاده کرد؛ البته ما نیز معتقدیم که این آیات بر معنای مطابقی که

به نیازمند دانستن خداوند می‌انجامد، حمل نمی‌شود؛ پس محظوری باقی نمی‌ماند تا مجبور شویم این آیات را به قرض دادن بندگان به یک‌دیگر حمل کنیم.

اگر کسی بگوید: صدق عنوان قرض بین خدا و بندگان او، دلیل بر مشروعیت عقد قرض بین بندگان نیز هست، در جواب می‌گوییم: اولاً، اگر مقصود این نوع از قرض می‌بود، می‌بایست به صورت مستقل در کلام پروردگار ذکر می‌شد؛ ولی تصریحی در این باره صورت نگرفته است. ثانیاً، میان قرض بین خدا و بندگان و قرض بندگان با هم، ملازمه وجود ندارد؛ زیرا قرض بنده به خداوند به قصد دریافت مضاعف است؛ در صورتی که دریافت زیاده در قرض بین بندگان، ربا و حرام است (فاضل مقداد، ۱۴۰۸ق: ج ۲، ص ۵۸)؛ بنابراین، بیشتر اندیشه‌وران فقه‌القرآن، نظر مفسران دیگر را تأیید و برخی به صورت احتمال دلالت این آیات را بر قرض الحسنه مصطلح مطرح کرده‌اند. پرسش اساسی این است که این اندیشه‌وران در مقام بیان چه چیزی هستند. آیا آنان در مقام بیان شرایط و ویژگی‌های قرض عرفی‌اند یا درصدد پاسخگویی به شبهه‌ای هستند که با نگاه به ظاهر این آیات شریفه ممکن است در اذهان خطور کند؟ چنان‌که یهودیان جاهل پس از نزول این آیات گفتند «خدایی که از ما قرض می‌طلبد فقیر است و ما غنی هستیم» (قطب راوندی، بی‌تا: ج ۱، ص ۲۲۳). عالمان نیز با تأسی از قرآن کریم که در پاسخ آنان فرمود: «خداوند کلام آنان را که گفتند ما غنی و خداوند فقیر است شنید» (آل عمران (۳)، ۱۸۱)، در مقام پاسخ به این شبهه برآمده‌اند.

به اعتقاد ما عالمان فقه‌القرآن صرفاً درصدد ارائه پاسخ به اشکال مذکور بوده‌اند و برای تخلص از این اشکال برخی با صراحت و برخی به صورت احتمال، قرض بر بندگان را مطرح کردند. شاهد بر این اعتقاد، عدم استفاده این عالمان و فقیهان دیگر از این آیات در بحث قرض و دین است و حتی همان‌طور که مشاهده شد، عالمان متأخر صاحب کتب فقه‌القرآن در مقام پاسخ به بزرگان سلف برآمده‌اند.

احادیث و نظر فقیهان درباره آیات مورد بحث

در ظاهر، مشهور فقیهان مانند مفسران معتقدند که آیات مورد بحث، بر قرض عرفی دلالتی ندارد. دلیل این مدعا همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، عدم استناد به این آیات در بحث قرض و دین است. اگر گفته شود قرآن کریم به کلیات مسائل می‌پردازد و فقه ویژگی‌ها و شرایط جزئی

موضوعات را بیان می‌کند و روش فقیهان بزرگ بر عدم استناد به قرآن کریم است، در پاسخ می‌گوییم: نادرست بودن این احتمال برای کسانی که اندک آشنایی با کتاب‌های فقهی و روش فقیهان دارند، بسیار روشن است. بررسی‌های عمیق آیات، کلمات و حتی حروف آیات قرآن کریم به صورت منبعی که شبهه‌ای در سند آن نیست و قرارداد آن به صورت یکی از ملاک‌های ترجیح روایات در مقام تعارض برای نادرستی این احتمال کافی است. فقیهان در بحث قرض و دین با استناد به روایتی از حضرت امام صادق علیه السلام، کلمه معروف در آیه ۱۱۴ سوره نساء (۴) را به معنای قرض مصطلح دانسته و آن را به صورت دلیل قرآنی برای اهمیت آن ذکر کرده‌اند و برای بیان مشروعیت و اهمیت این نهاد به عمومات قرآنی و روایات استناد کرده‌اند؛ ولی به آیات مورد بحث در بررسی قرض الحسنه عرفی اشاره‌ای نکرده‌اند.

۲۵

اقتصاد اسلام

قرض الحسنه، بزرگش تفسیری - روایت

مؤیدات قرض الحسنه

اکنون مناسب است بار دیگر پرسش اصلی مقاله را مطرح کنیم که اگر این آیات شریفه دلالت بر قرض الحسنه مصطلح ندارند، کدام آیات الهی و روایات مرویه از معصومان علیهم السلام این نهاد با سابقه به قدمت زندگی اجتماعی را امضا کرده‌اند.

واقعیت این است که پاسخ پرسش مذکور به طور غیر صریح و اجمالی در خلال مباحث گذشته بیان شده است؛ ولی با توجه به اهمیت موضوع و پرتنگ بودن جنبه نفی در بررسی آیات قرآن کریم، به نظر می‌رسد بررسی تفصیلی خالی از لطف نباشد. به هر حال، برای اثبات صحت و امضای قرض الحسنه و حتی بیان شرایط آن، استفاده از آیات مذکور راه درستی نیست؛ اما راه‌های مناسب دیگری نیز وجود دارد که در ادامه تبیین خواهد شد:

اولاً استفاده از عمومات و اطلاقات قرآنی مانند: «أوفوا بالعقود» (مائده، ۵)، (۱۹۵)، «تعاونوا علی البر» (مائده، ۵)، (۲)، «احسنوا ان الله يحب المحسنين» (بقره، ۲)، (۱۹۵) و به ویژه، «الأمن امر بصدقه او معروف» (نساء، ۴)، (۱۱۴)، مستمسک مناسبی برای صحت و مشروعیت قرض الحسنه است.

در تفسیر عیاشی از ابراهیم بن عبد الحمید از بعضی از معتمدان از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که در تفسیر آیه «لاخیر فی کثیر من نجواهم الا من امر بصدقه او معروف او اصلاح بین الناس» فرمود: منظور خدای تعالی از کلمه معروف «قرض» است (عیاشی، بی تا: ج ۱،

ص ۲۷۵). این روایت را قمی نیز در تفسیر خود به همین سند نقل کرده، و این معنا از چند طریق از اهل سنت نیز نقل شده است (طباطبایی، بی تا: ج ۵)*.

ثانیاً احادیث مربوط به قرض الحسنه چنان گسترده است که نه تنها در صحت مشروعیت این نهاد به طور مطلق تردیدی باقی نمی‌گذارد، بلکه برای تبیین اجزا و شرایط آن به سادگی می‌توان از آن استفاده کرد. اکنون با طبقه‌بندی احادیث مورد نظر در اصناف متعدد، این موضوع را بررسی می‌کنیم:

۱. تشویق به عرضه: مراجعه اجمالی به روایات نشان می‌دهد که معصومان علیهم‌السلام به بیان‌های گوناگون، تمام مسلمانان را به عرضه وجوه برای قرض و رواج هرچه بیشتر این قرارداد ترغیب می‌کردند؛ چنان‌که در روایاتی، کلمه «معروف» در آیه ۱۱۴ سوره نساء (۴) به قرض الحسنه تفسیر شده (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۱۰۳، ص ۱۴۰) یا به طور مطلق، قرض از صنایع معروف شمرده شده است (همان: ج ۶، ص ۱۰۰). در برخی از آن‌ها با ذکر ثواب قابل ملاحظه‌ای برای قرض‌دهنده، یکایک افراد جامعه را به عرضه وجوه برای آن، ترغیب می‌کند. (حرّعاملی، بی تا: ج ۱۲، ص ۸۸).

همچنین در روایات متواتری از متون حدیثی امامیه و اهل سنت، ترجیح قرض بر صدقه مورد تأکید قرار گرفته (همان: ج ۱۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۱، ص ۱۸۱، ج ۷۴، ص ۱۰۳ و ۳۱۱، ج ۱۰۳، ص ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰، هندی، ۱۴۰۹ق: ج ۶، ص ۱۵۳۷۳، ۱۵۳۷۴، ۱۵۵۴۵؛ ابن قدامه، بی تا: ج ۴، ص ۳۵۲) و در بیان وجه ترجیح آن آمده است: قرض فقط به دست نیازمند می‌رسد؛ ولی صدقه در برخی موارد به غیرنیازمند هم داده می‌شود (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۱۰۳، ص ۱۳۸؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۲ق: ج ۵، ص ۲۳۹؛ هندی، ۱۴۰۹ق: ج ۶، ص ۱۵۳۷۳)؛ یعنی تقاضای قرض، فقط در صورت نیاز واقعی تحقق می‌یابد؛ ولی گاهی بدون نیاز هم، درخواست صدقه می‌شود (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۱۰۳، ص ۱۳۹؛ هندی، ۱۴۰۹ق: ج ۶، ص ۲۱۱؛ ابن قدامه، بی تا: ج ۴، ص ۳۵۲ و ۳۵۳). همچنین قرض به دست کسی می‌رسد که حاضر نشد شخصیت خود را با تقاضای صدقه، ضایع کند (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۱۰۳، ص ۱۴۰). انضمام این روایات به

* سایر کتاب‌های تفسیری نیز ذیل آیه مورد بحث به این روایت مذکور و انصراف به قرض الحسنه اشاره کرده‌اند که برخی از آن‌ها عبارتند از: طبرسی (ب)، بی تا: ج ۱، ص ۴۶۲؛ فیض کاشانی، بی تا: ج ۱، ص ۴۶۲؛ بحرانی، ۱۴۱۲ق: ج ۲، ص ۱۷۲؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۲ق: ج ۱، ص ۵۴۹.

احادیثی که بر جایز بودن اعطای صدقه به نیازمند و بهره‌مندی از ثواب قابل ملاحظه آخرتی به واسطه این عمل خیر دلالت دارند، صحت و مشروعیت عقد قرض و پاداش عظیم در ازای اعطای آن را غیرقابل تردید خواهند کرد؛ چنان‌که در برخی از روایات آمده است که قرض دهنده در دنیا از دعای فرشتگان (حرعاملی، بی تا؛ ج ۱۳، ص ۸۷؛ ابن بابویه، ۱۴۰۳ق: ص ۳۰۸)، و در آخرت از سایه رحمت الاهی (هندی، ۱۴۰۹ق: ج ۶، ح ۱۵۳۹۱، ص ۲۱۴) بهره‌مند خواهد شد.

۲۷

ذکر ثواب و پاداش قابل ملاحظه برای قرض‌الحسنه و ترجیح آن بر صدقه می‌تواند در عرضه هرچه بیشتر وجوه برای قرض مؤثر باشد؛ چنان‌که در حال حاضر، در عرضه وجوه برای قرض‌الحسنه و صدقات و نیز تحمل هزینه‌های قابل توجه برای مراسم مذهبی که اغلب به صورت خودجوش و داوطلبانه است، انگیزه‌های معنوی، مهم‌ترین نقش را دارند؛ البته کارایی چنین ابزاری در مورد قرض‌الحسنه، نیازمند تبلیغات گسترده و عملکرد درست مجریان است تا ضمن ایجاد فرهنگ لازم، اطمینان صرف وجوه در بهترین موارد نیز در تمام جامعه پدید آید.

۲. انذار از عدم عرضه: در روایات مختلف به طرق متعددی، خودداری از عدم عرضه قرض به نیازمند، مورد نکوهش قرار گرفته که در برخی از آن‌ها آمده است:

شایسته نیست فرد مسلمان با داشتن پول، درخواست قرض برادر مسلمانش را که محتاج هم هست رد کند. (هندی، ۱۴۰۹ق: ج ۶، ص ۲۱۲، ح ۱۵۳۸۹ و ۱۵۳۹۰).

از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز روایت شده است:

کسی که برادر مؤمنش بر اثر نیاز به او مراجعه کند و او قرض‌الحسنه به برادر امین خود ندهد، خداوند بهشت را بر او حرام می‌کند. (حرعاملی، بی تا؛ ج ۱۳، ص ۸۸؛ ابن بابویه، ۱۴۰۳ق: ص ۳۳۹ و ۴۴۱).

همچنین اگر مسلمان توان داشته باشد و به نیازمند ندهد، خداوند بوی بهشت را بر او حرام می‌کند (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۷۶، ص ۳۳۵ و ۳۶۷، ح ۱ و ۳۰، ج ۱۰۳، باب ۱، ص ۱۲۸) و اگر مسلمان با برخورداری از توان عرضه وجوه برای اعطای قرض به برادر مسلمان، از آن خودداری کند، به صورت قهری از او می‌گیریم (همان؛ ج ۷۱، ص ۸۵، ج ۷۴، ص ۳۹۶؛ ابن بابویه، ۱۴۰۳ق: باب الثلاثه، ح ۱۳۵).

دقت در این عبارت‌ها بیانگر آن است که شارع مقدس به طرق مختلف به انذار مسلمانان

از عدم عرضه و جوه برای قرض الحسنه اهتمام ورزیده که تأثیر آن بر رفتار مسلمان مؤمن غیرقابل انکار است.

۳. رفع مشکل عرضه: از مهم‌ترین موانع عرضه، عدم اطمینان قرض‌دهنده به بازپرداخت در موعد مقرر است. دین مبین اسلام با راه‌های گوناگون به رفع آن اهتمام ورزیده است. در روایات بی‌شماری، مقتضی به حسن‌القضا تشویق شده و در تعدادی از آن‌ها آمده است: «بهترین انسان‌ها کسی است که در بازپرداخت قرض، نیکوترین آن‌ها باشد. (هندی، ۱۴۰۹ق: ج ۶، ص ۲۲۲، ح ۱۵۴۳۴). کسی که به سهولت قرض را بازپرداخت می‌کند، وارد بهشت می‌شود» (همان: ص ۲۲۶، ح ۱۵۴۵۹). اگر مدیونی برای ادای قرض، بکوشد، در طول آن مدت، خداوند برای او نگرهبانی قرار می‌دهد (همان: ص ۲۲۱، ح ۱۵۴۲۸). به قرض‌گیرنده نیز سفارش شده است که موقع ادای دین، مقداری اضافه بپردازد که چون در عقد قرض، اضافه شرط نشده بود، چنین عملی نه تنها ربا و حرام نیست (حرعاملی، بی‌تا: ج ۱۳، ص ۱۰۸)، بلکه مستحب است.

در تعدادی از احادیث نیز عدم قصد و تلاش برای بازپرداخت دین و قرض مورد نکوهش و انداز شدید قرار گرفته و آمده است:

کسی که قرض کند و قصدش عدم بازپرداخت آن باشد، به منزله دزد است (همان: ص ۸۲).

همچنین برای احتراز از اختلال بین قرض‌دهنده و قرض‌گیرنده در امر بازپرداخت، در قرآن کریم (بقره ۲)، (۲۸۲) و روایات بسیاری، شاهد گرفتن (همان: ج ۱۳، باب استحباب الاشهاد علی‌الدین و کراهة ترکه، ص ۹۳) افرادی بر قرارداد و کتابت آن (بقره ۲)، (۲۸۲، مجلسی، ۱۳۰۴ق: ج ۱۰۳، ص ۱۵۴، ج ۱۰۴، ص ۳۰۱) مورد تأکید قرار گرفته است.

۴. کنترل تقاضا: مراجعه به روایات شریفه نشان می‌دهد که در اسلام به جانب تقاضای قرض هم عنایت ویژه‌ای مبذول شده تا از تقاضای کاذب جلوگیری شود و از ابراز تقاضاهای واقعی برای رفع نیازها هم اغماض نشود؛ چنان‌که در روایات فراوانی، استقراض بدون نیاز مورد مذمت قرار گرفته و آمده است:

از مدیون شدن پرهیزید؛ چون به دین شما، آسیب می‌رساند (حرعاملی، بی‌تا: ج ۱۳، ص ۷۷؛ هندی،

۱۴۰۹ق: ج ۶، ص ۲۲۱) و سبب ذلت در روز و غم در شب می‌شود (حرعاملی، بی‌تا: ج ۱۳،

ص ۷۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۷۸، ص ۲۴۲، ج ۱۰۳، ص ۱۴۱؛ هندی، ۱۴۰۹ق: ج ۶، ص ۱۵۴۷۹، و (۲۳۱) و

هیچ غمی مانند شدت غم بدهکاری و قرض نیست. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۱۰۳، ص ۱۴۲). فراوانی بدهکاری نیز سبب می‌شود که راستگو به دروغ مبتلا شود (محمدی ری‌شهری، ۱۳۶۳: ج ۳، ص ۳۸۹). حتی برخی از روایات، بدهکاری را معادل کفر قرار داده است (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۱۰۳، ص ۱۴۱؛ ابن بابویه، ۱۴۰۳: ص ۴۴)؛ پس مسلمان، موقعی به قرض روی می‌آورد که برای رفع مشکل چاره‌ای جز آن نداشته باشد یا اگر به قرض گرفتن اقدام نکند، فرصت مهمی از دست می‌رود و صدمه‌ای را دچار می‌شود؛ در غیر این صورت، قرض گرفتن اغتشاش فکری و ناراحتی روانی را در پی خواهد داشت.

۲۹

اقتصاد اسلام

چنان‌که گفته شد، برای آن‌که نیازمند از تقاضای قرض امتناع نرزد، احادیث بیشماری بیانگر آن است که معصومان علیهم‌السلام در قول و عمل به آن اهتمام ورزیده‌اند. در این زمینه در برخی از روایات آمده است:

در صورت ضرورت و نیاز به قرض، (حرام‌ملی، بی‌تا: ج ۱۳، ص ۷۹ و ۸۲) حتی برای حج و ازدواج (همان: ص ۸۲) و مانند آن، استقراض جایز است.

در واقع، فردی که برای امور زندگی می‌کوشد، اما کمبود زندگی بر او فشار می‌آورد و چاره‌ای جز قرض نداشته باشد (همان: ص ۸۱) می‌تواند از این طریق مشکل خود را رفع کند؛ چنان‌که معصومان علیهم‌السلام در چنین وضعی برای سامان دادن به زندگی خود و بیشتر برای امور اجتماعی یا تأمین نیازهای شخصی مردم به قرض روی می‌آوردند؛ از این رو بعضی از آن بزرگواران، هنگامی که از دنیا رفتند، مقروض بودند.

در تاریخ آمده است که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برای تأمین زندگی خانواده خود بیست من جو، از یهودیان مدینه قرض گرفت و زره خود را نزد آنان فرو گذاشت (حرام‌ملی، بی‌تا: ج ۱۳، ص ۸۱). حضرت علی علیه‌السلام نیز هنگامی که رحلت کرد، هشتصد هزار درهم مقروض بود. امام حسن علیه‌السلام مزرعه‌ای از حضرت را به پانصد هزار درهم و مزرعه دیگر را به سیصد هزار درهم فروخت و قرض‌های پدر را ادا کرد (همان: ص ۸۲). امام حسین علیه‌السلام هم هنگام شهادت مقروض بود. امام سجاد علیه‌السلام مزرعه‌ای از حضرت را به سیصد هزار درهم فروخت و قرض‌های پدر را ادا کرد (همان). امام زین‌العابدین علیه‌السلام در تنگنای معاش زندگی قرار گرفت و به یکی از غلامانش فرمود:

ده هزار درهم تا هنگام توانایی بر ادایش، برایم قرض بگیر (همان: ص ۸۰).

نهاد قرض الحسنه سابقه‌ای به قدمت زندگی اجتماعی انسان‌ها دارد و در طول تاریخ مورد توجه همه انسان‌ها به‌ویژه اندیشه‌وران و رهبران دینی و مذهبی برهه‌های گوناگون زمان بوده و از نظر میزان مشمولیت گستره قابل قبولی داشته است و بر خلاف ارتکاز اولیه صرفاً منحصر به پول نیست؛ بلکه شامل همه اشیای مثلی و حتی قیمی قابل وصف و ضبط دقیق است؛ البته باید توجه شود که براساس نگرش تفسیری، آیاتی که در آن لفظ قرض آمده است، بر خصوص قرض الحسنه دلالتی ندارد. اگرچه ممکن است قرض الحسنه را هم به صورت عمل نیکو در عنوان کلی انفاق و سایر اعمال پسندیده‌ای بدانیم که این آیات بر آن دلالت دارند، به نظر می‌رسد که استفاده از عموماً و اطلاقات قرآنی نظیر *أَوْفُوا بِالْعُقُودِ* (مانده (۵)، (۱)، *أَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ* (بقره (۲)، (۱۹۵)، *إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ* (نساء (۴)، (۱۱۴)) بر استفاده از آیات مورد بحث ترجیح دارد، به ویژه که کلمه «معروف» در آیه اخیر، در روایات به قرض تطبیق شده است (حرعاملی، بی تا: ج ۱۲، ص ۴۲۶).

حتی استفاده از فقه‌القرآن نیز کمک شایانی برای استفاده از آیات مورد بحث برای خصوص قرض الحسنه نمی‌کند؛ چون اولاً بین آنان اتفاق نظر وجود ندارد و اندیشه‌وران متأخر، نظر متقدمان را درست ندانسته، و در مقام پاسخ و توجیه آن بر آمده‌اند. ثانیاً می‌دانیم که احادیث، متمم و مفسر قرآن کریمند؛ ولی احادیث روایت شده از معصومان علیهم‌السلام در تفسیر این آیات، نه تنها نظر اندیشه‌وران متقدم فقه‌القرآن را تأیید نمی‌کند، بلکه در تفسیر آن آیات، معانی کلی انفاق و ... را بیان می‌دارد. ثالثاً فقیهان بزرگ در ادوار گوناگون هیچ‌گونه استفاده‌ای از این آیات برای عقد قرض نکرده‌اند. این مطلب بیانگر آن است که آنان دلالت آیات منور بحث را بر خصوص قرض الحسنه درست نمی‌دانسته‌اند و حمل عدم استفاده قاطبه فقیهان از این آیات بر عدم اطلاع یا هر عنوان دیگر، با شأن عظیم و تلاش طاقت‌فرسای آنان در درک صحیح قرآن و سنت، سازگار نیست.

این بیان به معنای انسداد باب اثبات صحت و مشروعیت نهاد قرض الحسنه نیست؛ بلکه می‌توان از عموماً و اطلاقات قرآنی نظیر *أَوْفُوا بِالْعُقُودِ* (مانده (۵)، (۱): *تَعَاوَنُوا عَلَيَّ الْبِرِّ* (مانده (۵)، (۲)، *أَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ* (بقره (۲)، (۱۹۵)، *إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ*

(نساء، ۴)، (۱۱۴) برای صحت و مشروعیت قرض الحسنه استفاده کرد؛ به‌ویژه آن‌که روایات مرویه از معصومان علیهم‌السلام کلمه معروف در آیه اخیر را بر قرض تطبیق داده‌اند. افزون بر این، احادیث بسیاری که از معصومان علیهم‌السلام در اصناف گوناگون در جهت عرضه و تقاضای قرض الحسنه و نیز مقایسه آن با عقود دیگر وارد شده است، هرگونه تردید احتمالی در صحت و مشروعیت این نهاد را بی‌اساس می‌کند.

منابع و مأخذ

قرآن کریم

أ. فارسی

۱. ابراهیمی، محمدحسین، قرض الحسنه، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، اول، ۱۳۷۱ش.
۲. اشتهاوردی، محمد مهدی و عبدوس، محمد تقی، اصول اخلاقی امامان علیهم‌السلام، دفتر تبلیغات اسلامی، هفتم، ۱۳۵۷ش.
۳. امامی، سیدحسن، حقوق مدنی، کتابفروشی اسلامیة، پنجم، ۱۳۵۵ش، ۱۳۹۶ق.
۴. جر، خلیل، فرهنگ لاروس عربی - فارسی، حمید طیبیان، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۶ش.
۵. سیاح، احمد، فرهنگ بزرگ جامع نوین، تهران، انتشارات اسلام، هجدهم، ۱۳۷۵ش.
۶. معین، محمد، فرهنگ فارسی، امیرکبیر، سوم، ۱۳۶۰ش.
۷. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، قم، دارالکتاب الاسلامیه، هفتم، ۱۳۶۹ش.
۸. هاشمی رفسنجانی، اکبر، تفسیر راهنما، با همکاری جمعی از نویسندگان، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، اول، ۱۳۷۳ش.

ب. عربی:

۱. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۳ق، ۱۳۶۱ش.
۲. _____، النخصال، آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ق، ۱۳۶۶ش.

۳. ابن شهر آشوب، متشابه القرآن و مختلفه، قم، بیدار، ۱۴۱۰ق، ۱۳۶۸ش.
۴. ابن قدامه، موفق الدین، المعنی، بیروت، دارالکتب العربی، بی تا.
۵. ابوجیب، سعدی، القاموس الفقہی، دمشق، دارالفکر، دوم، ۱۴۰۸ق، ۱۹۸۸م.
۶. الانصاری القرطبی، ابو عبدالله محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن، نی نا، بی تا.
۷. بحرانی، سیدهاشم بن سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالهادی، چهارم، ۱۴۱۲ق، ۱۹۹۲م.
۸. حجازی، محمد محمود، التفسیر الواضح، بیروت، دارالکتب العربی، اول، ۱۴۰۲ق.
۹. حرّ العاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۱۰. حریری، عبدالرحمن، الفقه علی المذاهب الاربعه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، اول، ۱۴۱۰ق، ۱۹۸۹م.
۱۱. حکیمی، محمدرضا، محمد، علی، الحیاء، قم، مؤسسۀ چاپ و نشر وابسته به جامعه مدرسین، سوم، ۱۳۶۰ش.
۱۲. رازی، فخرالدین، التفسیر الکبیر، بیروت، دارالکتب العلمیه، اول، ۱۴۱۱ق، ۱۹۹۰م.
۱۳. رشیدرضا، محمد، المنار (التفسیر للقرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار)، دارالفکر، دوم، بی تا.
۱۴. زحیلی، وهبه، الفقه الاسلامی وادلته، دمشق، دارالفکر، دوم، ۱۴۰۵ق، ۱۹۸۵م.
۱۵. زمخشری، جارالله محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت، دارالکتب العربی، بی تا.
۱۶. سنهوری، عبدالرزاق احمد، الوسیط فی شرح القانون المدنی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۱۷. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن، الدر المنثور، قم، منشورات مکتبه آیة الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ق.
۱۸. سیدقطب، فی ظلال القرآن، بیروت، دارالشروق، ۱۴۰۸ق، ۱۹۸۸م.
۱۹. شیرازی بیضاوی، ناصرالدین ابی سعید، تفسیر البیضاوی، بیروت، دارالکتب العلمیه، اول، ۱۴۰۸ق، ۱۹۹۸م.

۲۰. صادقی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن، قم، فرهنگ اسلامی، اول، ۱۳۷۳ش.
۲۱. طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان، قم، مؤسسه مطبوعات دارالعلم، بی تا.
۲۲. طبرسی (الف)، امین الدین ابوعلی الفضل بن الحسین، مجمع البیان، بیروت، دارالمعرفه، دوم، ۱۴۰۸ق، ۱۹۸۸م.
۲۳. طبرسی — (ب)، جوامع الجامع، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه، دوم، بی تا.
۲۴. طبرسی (ج)، ابی جعفر محمد بن جریر، جامع البیان، بی تا، بی تا.
۲۵. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، المكتبة المرتضویه، دوم، ۱۳۹۵ق.
۲۶. طنطاوی جوهری، الجواهر فی تفسیر القرآن الکریم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چهارم، ۱۴۱۲ق، ۱۹۹۱م.
۲۷. طوسی، ابی جعفر محمد بن الحسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۲۸. عبدالرؤف المصری، المحامی، معجم القرآن و هو قاموس مفردات القرآن و غریبه، دوم، ۱۳۶۷ق، ۱۹۴۸م.
۲۹. عروسی حویزی، عبدالعلی بن جمعه، نورالتقلین، چهارم، ۱۳۷۰ش، ۱۴۱۲ق.
۳۰. عیاشی (المسلمی السمرقندی)، محمد بن مسعود بن عیاش، تفسیر العیاشی، تهران، مکتبه الاسلامیه، بی تا.
۳۱. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله، کنز العرفان فی فقه القرآن، بیروت، مؤسسه اهل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۸ق، ۱۳۶۶ش.
۳۲. فیض کاشانی، محسن، الصافی، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بی تا.
۳۳. قطب راوندی، سعید بن هبه الله، فقه القرآن، بی تا، بی تا.
۳۴. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، لبنان، مؤسسه الوفاء، دوم، ۱۴۰۳ق، ۱۹۸۳م.
۳۵. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، مکتب الاعلام الاسلامی، اول، ۱۴۰۴ق، ۱۳۶۳ش.
۳۶. مراغی، احمد مصطفی، تفسیر المراغی، دارالفکر، بی تا.

٣٧. مرواريد، علي اصغر، سلسلة الينابيع الفقهية، بيروت، دار احياء التراث و الدار الاسلاميه، اول، ١٤١٠ق، ١٩٩٠م.
٣٨. مغنيه، محمد جواد، التفسير الكاشف، دارالعلم للملادين، سوم، ١٩٨١م.
٣٩. مقدس اردبيلي، احمد، زبدة البيان، بي نا، بي تا.
٤٠. موسى خميني، سيد روح الله، تحرير الوسيله، المكتبة العلمية الاسلاميه، بي تا.
٤١. نجفي، محمد حسن، جواهر الكلام، تهران، دارالكتب الاسلاميه، ششم، ١٣٩٤ق.
٤٢. هندی، علاء الدين المتقى بن حسام الدين، كنز العمال، بيروت، مؤسسة الرساله، ١٤٠٩ق.
٤٣. هيئة التحرير، قاموس الكتاب المقدس، دارالثقافه، نهم، ١٩٩٤م.
٤٤. وزارة الاوقاف و الشؤون الاسلاميه، موسوعة الفقهية للكويت، اول، ١٤٠٨ق، ١٩٩٨م.

